

کتابخانه  
کتابخانه

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بعث النبي الامي صلى الله عليه واله واصحابه الى كافة الخلق بشيرا ونذيرا واولي  
والادناس عن الله ورسوله طهيرا لئلا يكون لمن احسن بسنة الطاهرة من امة عندها قسط مما اتقده صل  
في زمرة الذين لا يجرون يوم القيمة لانفسهم وليا ولا نصيرا اما بعد فيكون قد كتب في خلق  
حميد علي بن شيخ محمد حسين دلي حشره الله تعالى في عبادة الصالحين كما جرت اجاب اصرار كونه  
که در روز سالی داعی مکتب نجفی این الطائفه متکلم عالیشان سبحان علیخان هداه الله سبحانه  
الی طریق الادغان که بمنتهی الکلام تعالی دارد آن قدر تفصیل بکار رود که بر هر درش سائل صورت  
بند و این اوراق جدید با کتاب قدیم یعنی فتویٰ مؤید که مخالفین بوساوس حاسدین خیال  
بسته اند که بعد از تصنیف فتی و کتاب کسر الایمان عن بصارة العین و نحو احب الی الخیر  
الفتدیة و غیره و مناظرات انتهابا مجادلین کینه تو کیش از برای جگر روز خالی گشته  
ناچار با وصف هجوم آلام راه نجات مرام سپردم و خود با چند روز باین جانب متوجه لروم  
و سبب تالیف رساله که بر این عجز مخاطب از مکاتبت او واضح است بس طویل است  
در محلی انبیا خواهد آمد انشاء تعالی مگر فکر افغانا نواله شت آنکه چون بد  
بعد استغاثه مجتهد الرمالی بزوالی لکن در سینه کانی رسیدم و در هر صحبت بهیچانم  
که صورت مناظره رود و طفت لسانی مخاطب لانی شانه و تفسیر زبانی مبدلی شود راه

لطائف الحقیقیه منزهه بر گاه طاعت ششید از هر طرف بر و مجرب شد و هرگز نهیب در میان آمد چنان  
مخبر که او را در محفل نشانیه اند تا آنکه فارغ از غم و غم خویش چنانچه خواستند با لاضره برای قطع سلسله  
سخن در سینه چوین ششید در محفل دینی گفت که ششید هم که صبر یابی با مرزا کاظم علی صاحب  
تیسره بود گفتیم تا شایب که دو بار منظره واقع شد در تعلقه چه نام تون بود روز اول در امریکه گویا  
بزرگه فقهه و فقهه تعلق داشت که انعام صادق اورا شیب روغن و بیل یا دمی فسر بود  
کتابت سخن بود ام در سلسله دین که دیو جبرئیل ششید بتاکیه امام موجود اتفاقاً از زبان شایب  
انکار برآید این از کتب امام اعظم اقدم نشان دادم و سکو تمام در برابر بصر سید لیکن  
این بزرگ قدر روان منانلیون بود و صحبت نموده را نینیت می ششید و نیمه را مخاطب الا نشان  
ششید و چیزی نگفت مگر آنکه امام رازی اجماع اهل بیت بر سب نقل فرموده گفتیم زینهار سلیمان  
لیکن افسوس که جناب سید جعفر در اهل بیت داخل اندیانه گوهر ابرو نه کسی در سق اول حفر تون  
گفتیم که گاه تا ترفه کلام ملاحظه نموده مصرع معذورت که تو اورا ندیده با لآخر سخن  
مخبر به این شده در نشانیه باید بخاد و کتاب باید در سینه تادیس لجهادی لیالی و ایام و کنکالیش  
نام این سلسله بلایه نوز و شریفان دست یه اسم او گفتند که پیرانه را باز بکتب نشانند  
قال امام ششید نظام الحکیم الذی لم یوجد نظیره و ششید و منه الامامین کما بد  
علیه کاتبی انسی از سلسله الی نور الدین قال القاضی السعاه لقتقام فی تالیفه منتهی  
الكلام المروایت سمان سنا اهل بیت او من اهل بیت پس گفتش مراد گیرند کمال بد  
استعداد و استحقاق است زیرا که حضرت ام سلمه با وصف ام البنین بود دانش بعضی قرآن  
و خلاص او حضرت شاه نجف خصوصاً در باره شهب طغ ازل تا با لاضره کمالی غنی علی مرز  
تقیع افادات البهسی و الجبلی و الکاشانی تا آنکه بروایت ششید حال و صایا و کتب سلطان  
گرایه و خطاب الهی بالذات باشانش در جائیکه آیت تطهیر و لولا است تعلق دارد و یقین  
خارج از اهل بیت باشد و در داخل کردن جناب سیده الفنا لجهادی الانبیاء و زهره

مقدمه این بیت هنوز سبب و شک پیرامون اهل بیت در حقش بر سرش که گوشه و  
 پوست او بلکه دعایم بد نشناید تبهایی دراز از لوازم و عوارض آن مذرب نشود و نایافته باشد  
 کما قال الخالفون فی حق خلفاء الراشدين و بعد از سلام از عمده نرسد شاید شکر  
 که در افضلیت و کسبیت تواند بود محترم مانده و بزبان متاخر بجهت مشبه لینا نبوی رسیده  
 و آخر الامر مقتضای بقیه معنی جو سبیت که کل شئی بر جمع الی الله بجز وفات سید کائنات  
 صلی الله علیه و آله و سلم نرود می در باره حضرت امیر بهم رساید و آن وقت مهربود کسب هم نه  
 تراشیده باشد کما تفصیل در زمره فادسه این بیت داخل اند فاعبه و ایا اولی  
 الالباب و قولوا ان هذا شی عجاب آما دعوی نعلی پس ملاطه کافی براسه آن پسند  
 و کافی و اما دعوی ثانی پس از کلام صاحب شافعی رد سنس میگردد بیت قال و یکنی فی الالباب  
 و الخمسین من الثامن و الهاتمه ان اهل بیت کل نبی او صیباؤه و علی بنده یکن ان یکن  
 دخول فاطمه علیها سلام فی البیته باعتبار آنها و سبیده صایبه اهل البیت کما مر  
 توضیح آیه سوره الاحزاب و اولو الارحام بعضهم اولی بعض فی شرح  
 اول السابق و یکن ان لا یکن داخل فی اهل البیت یعنی در حدیث پنجاه و چهارم  
 از باب صد و هشتم خواهد آمد که اهل بیت مرتبی خلفای اوستی باشند و چون جناب سیده  
 امام و خلیفه نمی تواند شد پس باین اعتبار که مادر ایمه الهما است و سبیده و وصی بودن  
 او صیبا است ممکن است که او را در زمره اهل بیت بشکف کنانیم و ممکن است که در اهل بیت  
 داخل نباشد انتهی خلاصه بر عاقل تیر بر شش مخفی نیست که قطع نظر از آنکه صاحب شافعی باین  
 لفظ امکان حکم بشکرت فاطمی ضعیف دانسته حقیقه اشعار بدان میکنند که ادخالی او درین  
 زمره از محالات است کما اشهرنا الیه فی تلخیص معنی که زیرا که بحکم حدیث کافی بدون شخص  
 از اهل بیت مستلزم وصایت و خلافت اوست و این فرع زکورت است پس حکم مانع  
 او در اهل بیت از استیلاست عقیده و نقلیه خواهد بود و اولیا و وصیت که بعد ازین ترا سبها هستند

دعوی مزید واهی این بیت در سسر باشد عجیب نیست که آنچه علمای اهل حق درباره تطبیق احادیث  
 و تحقیق معنی این بیت گفته اند آنرا از باب مضحکات می پسندارند و این مقامات بخاطر فحش  
 فحیم مکرر شده باشد که دعوی عصمت که بحسب ظاهر برای جناب سیده می نمایند و در اضراب  
 او از مره اهل بیت می گویند محض برای ترتیب مقدمات مطاعون فدک بر خلفای راشدین  
 است اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون معاذ الله که احدی از ائمه مجتهدین کلام صحیف  
 که باعث اضراب اصل الاصول ایشان از اهل بیت باشد متکلم تواند شد که اهل بیت بر بنی  
 خلفای اومیباشند زیرا که قرآن مجید باین معنی ناطق است که ازواج انبیاء و اولاد  
 شان فسلکند اولم یروا الی ما قال الله تعالی فی کتابه لم یجد حکایتی عن الامانکه  
 لم یبین من امر الله رحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید یقول  
 العبد الضعیف مستیعنا بملهم الصواب وفضل الخطاب الموفق لا فحام  
 الحائذین عن الحق البتة هی احسن الجواب . هر چند بباد نفس گرفتن همه گراز عرصه  
 دوازدهادت منظرین نسرتیقین اعنی اهل سنت و جماعت و فرقه اشاعریه شده است مگر  
 این قاصر النظر سوا سے یوسف انجور ندیده است که کسی از علمای شیعه زبان را ناقص  
 شان ایمر طاهرین افلاذ که سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و سلم اجمعین آلوده باشد  
 و ارتکاب سوی ادب نسبت باصحاب بنوی که نهاده شیره طایفه سنی نیست و  
 و الاجباب معاویه و جناب عمرو عاص احق باین امر بوده اند الا فاضل معاصر که در تالیف  
 خودشان مسمی بمنتهی الکلام جا بجا بتعریض صریح و کنایه افصح من التصریح مرتکب اساءت  
 ادب بجناب عرش قیاب ایمر هدی عم شده اند و کونیوا وجهه تسبیر کتاب  
 باین اسم همیر است که انتهای کلام تبرک ادب ایمر معصومین سلام الله علیهم  
 شده است و هم بکرم مقبولیت عن الشیبه بعض اجلا می اصحاب کبار را که شنی علیهم

از زبان وحی ترجمان حضرت رسول الثقلین و ممدوح فریقین هستند زیرا  
 گرفته اند و این امر از اولیات فاضل ممدوح است مگر چون این معادله در میان  
 روز جزا و خود فاضل مستغنی عن الوصف و الثناء است این کلمات بحواله ایشان  
 نمی دهم مگر آنچه درین مبحث اعتراض بر فرقه اثنا عشریه در باره حضرت سلمان و  
 نظر از شان رضی الله عنهم الرب المنان کرده اند جوابش بر ذمه این فقید الله  
 میچندان است لیکن موقوف بر استعلام دو سخن یکی آنکه فقید مسلم فریقین  
 کرامت اولیا حق مسلم فاضل موصوف است بانه و غیر ظهور خرق عادات  
 صوفیه و شایع این طائفه مروی و متون کتب و دفاتر زبان مشحون است طریقه  
 واقعیت وارد یا بر حکم فاضل ممدوح سخن مغزینی و یا از قبل شهید کاشغری و حضرت  
 بوده است دویم این اصحاب که سخن در باره شان رانده اند در جلالت قدر و  
 مرتبه از اکثر اصحاب امتیاز دارند بانه مشرک از ایشان و تا بعد از ان جواب شافی گذر  
 پذیرد و با فضل سخن و کلام فاضل قزوینی متعلق بحديث ان اهل بیت کل نبی آه  
 می رود که فاضل معاصر بزرگ خویشترن تکرار بحراب یافته اند و حال آنکه اصحاب اعراضی  
 حدیث معصوم عمر وارو نیست و براسه تحقیق مناط ضروریست که اول موارد

استعمال لفظ اهل بیت که بر توان از ساحت مدرکه فاضل معاصر شده و همین معنی  
سبب تبار اللفظ علی اللفظ افتاده بیان کرده شود و آن اینکه ترجمه لفظ اهل بیت  
بفارسى مردم خانه است و این کلمه گاهی با اعتبار سکونت با استعمال می آید و  
درین اطلاق جمله ساکنین خانه حتی عباد و امار شرک یا اند فکیف از وج که سبب  
خصوصیت لازمست و مخالفت بالبعوه و اشتراک بتدبیر منزل بمنزله صاحبخانه  
میباشند و گاهی با اعتبار نسب اطلاق میکنند و از لفظ بیت و دوران مراد میگیند  
و درین اطلاق فقط قروع آن شجره و مشتبان آن اوجاق معدوم میباشند لا غیر  
و درین اطلاق بمجاورات از زمان تبار سوئی رجال میکنند لا النساء و ان کن خلته  
... فیه و تذکر لفظ اهل من حیث اللفظ مورد معنی است و حدیث زید بن ارقم فرموی  
بصیح مسلم که مؤسسه الیه از واج مطهره را از اهل بیت خارج شمرده و گفته که زوجه شتر  
است که صحبت اطلاق خانه خودش میرو و از اهل بیت کسانی را که صدقه بر آنها حرام  
مراد گرفته متنبی بر همین معنی است و گاه است که شکلم اشخاص معین را از صفین بزرگ  
قبیل نذر انجذاب مخصوص میسازد و اهلست که از واج مصطلح بر مخاطب بآیت تطهیر  
یا شریک میگیند بمعنی اول یا بهوس معنی ثالث که معنی ثانی در باره از واج مطهرت  
ساعی نزار و اثنا عشریه که از حکم این آیت خارج می شمرند بمعنی ثالث بحکم آیت  
متفق علیها بین الغرین که فائز درجه استفاضه و شاید عمل برین دعوی است

والا باعتبار سکنه ازواج الحق باین اطلاق هستند در ب غر و جل که خطاب ملائکه را  
بحضرت ساره ۲ حکایت فرموده یعنی اول است و سنی ثالث هم محتمل و اذا  
ورثیه و فاعلموا ان لا یصل عبارات عمر بن الخطاب فی قوله المحدث اصلا ولا یلزم منها  
خروج سیده نسار العالمین من اهل البیت سلام الله علیها شرح ابن مجمل آنکه  
برایست که از لفظ اهل بیت درین حدیث خبر اهل بیت یعنی نسب ارادنتوان  
کرد و بشرحیکه در معنی ثانی بسین شده متبادر از لفظ اهل بیت باین معنی در حال آن  
خاندان میباشد پس بالمفهوم بل المنطوق ایضا حاصل حدیث اینست که اهل بیت که  
بنی اکابر حال او بسیاره و قرینه جلیه برین معنی آنکه بالفاق اهل مل سما و یه وصایت  
نیسوان نیز از مطلق فرد کامل مراد میباشد کما قال بعض الفضلاء عند  
تذکره الحدیث وهو مسلم عند العقلاء و مقصود از ارشاد این حدیث نص بر اینست  
او بسیاره انبیا و نبیاستند و اگر از عهد جناب ابوالبشر آدم تا عهد سید الانام  
حضرت خاتم صلی الله علیه و آله وسلم متبع کرده شود و صحبت اگر واقع شده است  
خبر اهل بیت رسیده است پس فاضل معاصر که بکلمات سنجیده این حدیث را مضمون  
گفته اعتماد و تیرک طول لسان مانع است خبر اینکه با درت اللسان گویم و ذکر صریح  
ارائه چون این حدیث نص است در بطلان خلافت خلفائے شان موضوع  
نخواند گفت چه خوانند گفت و اگر منکر برے را این تفسیر منجم مزبج متاع خدای

کیش با منور از سهام خالی نیست فاسمیع لما اصدع بالحق وکن منصفاً است  
 یزعمنا لا یتعفا نکرکه علم برهان از صناعت منطلق از یقینات او مسلم کاو عقلاً  
 و مثل جزئی علی طلب منقود بالذات و در مجلس همین و سبب این که قضیه مہملہ در حقیقت

جزئی می باشد و قضیه ان اہل بیت کل بنی اوصیاءہ ہلاریب مہملہ است پس  
 و حقیقت مفاد حدیث ان بعض اہل بیت کل بنی اوصیاءہ ہست و اگر بفرض

محال کلیت قضیہ ہم متحمل می بود تا ہم کر مر سے از جزئیہ گرفتن قضیہ نبود و الا  
 معنی عبارت حدیث چنین باشد ان کل اہل بیت کل بنی اوصیاءہ و لا یقول  
 بہ من لہ ادنی مسکن فان تدریج سیدۃ النساء العالمین بہوجب ہذا الحدیث

اہل بیت الطاہرین و علیہذا انچہ شد و مدور الترام کرده اند چہ شمس باقی ماند

کلام بہ کلام فاضل قرظینی منقول اما اولاً پس حقیقت حال این است کہ ذہن

فاضل مذکور سے جزئیہ بیت قضیہ و دلالت لفظ اہل بیت در حدیث بر جلال

سببیت نکرده و توہم تعارض حدیث مذکور با دیگر احادیث بخاطر مغزے اللہ

جا گرفت بیکر تاویل جمع اعداہ حال آنکہ اصلاً تعارض نبود کما شرح و مقالہ

فاضل مدوح قول شاذ و خلاف اجماع و ایضاً لیس ہوسامو اللہ



از زبان وحی ترجمان حضرت رسول اشقین و مدوح فریقین هستند نیز زبان  
گرفته اند و این امر از ادبیات فاضل مدوح است مگر چون این سال در میان ملک  
روز جزا و خود فاضل مستثنی عن الوصف و الثناست این کزبان بجوابش زبان حضرت

نبی دهم مگر آنچه درین بحث اعتراض بر فرقه اشاعشریه در باره حضرت سلمان و  
نظراسه شان رضی الله عنهم الرب الثمان کرده اند جوابش بزومه این قضیه است که  
بچیدان است لیکن موقوف بر استلام دو سخن سیکه آنکه قضیه سلمه فریقین یعنی

کرامت الاولیاء حق مسلم فاضل موصوف است یا نه و نیز ظهور خرق عادات که از عرفان  
صوفیه و شیخ این ظایفه مروی و متون کتب دو فائزبان مستحسن است طریقه از

واقعیست دارد یا بر علم فاضل مدوح محض مقتدری و یا از قبیل شیعیه کاشعیه و خندالیه  
بوده است و دوم این اصحاب که سخن در باره شان را بنده اند در جلالت قدر و عظمت

مرتبه از اکثر اصحاب امتیاز دارند یا نه متهم صدر شاد و تا بعد از آن جواب شافی گذارش  
پذیرد با انجمل سخن در کلام فاضل قزوینی بحديث <sup>تعلق</sup> ان اهل بیت کل نبی او صیادوه

میزد و که فاضل معاصر بر علم خویش تن تفرقه انرا با یافته اند و حال آنکه اصلا اعتراضی بر  
حدیث معصوم ۴ دارد نیست و برای تحقیق مناظر ضرور است که اول سواد و مختلفه

استعمال لفظ اهل بیت که پر تو انداز ساحت بدیهه فاضل معاصر نشوده و همین معنی  
 مسبب تبار الفلظ علی الفلظ اقتاده بیان کرده شود و آن اینکه ترجمه لفظ اهل بیت

بجاری مردم خانه است و این کلمه گاهی باعتبار سكونت با استعمال می آید و  
 همین اطلاق جمله ساکنین خانه حتی عباد و امارت شریک اندکلیف ازواج که بسبب  
 خصوصیت ملازمت و محاطت با بچوانه و اشتراک بتدبیر منزل بمنزله صاحب خانه

میباشند و گاهی باعتبار نسب اطلاق میگردد و از لفظ بیت و دو مان مراد میگردد  
 و درین اطلاق فقط شروع آن شجره و نسبت بان آن اوجاق معدوم میباشد لا غیر

و درین اطلاق بمجاورت ازمان بنا و سوی رجال میگردد لا الفسار و ان کن داخله  
 همیشه و ندکه لفظ اهل من حیث اللفظ مورد این معنی است و حدیث زید بن ارقم مراد

بهر کسی که متوجه الیه ازواج مطهره را از اهل بیت خارج شمرده و گفته که پیشتر  
 است که بجهت طلاق خانه خودش می رود و از اهل بیت کسانی را که صدقه بر آنها

داد گرفته معنی بر همین معنی است و گاه است که مثلک اشخاص معین را از صفین مذکور  
 قیاس بر این خطاب مخصوص می سازد و اولی است که ازواج مطهره را مخاطب بآیت تطهیر

یا شریک میگرد معنی اول یا بهوس معنی ثالث که معنی ثانی در باره ازواج مطهره  
 صحیحی ندارد و اثنائش که از حکم این آیت خارج می شمرند معنی ثالث حکم احاطت

متعلق علیها بین الفرقین که فایز و وجه استفاضه و شاهد عدل برین دعوی است

والا باعتبار سکتے از وجہ اتحق باین اطلاق ہستند و رب عزوجل کہ خطاب ملائکہ  
بحضرت سارہ رحمہا علیہا فرمودہ ہے اذن است و معنی ثالث ہم محترم و اذنا  
در تیموہ فاحلو انہ لا یصل خبرا عن ارض الی ذلک عبارتہ الحدیث اصلا و لا یلزم مہربا  
خروج سیدہ نسار العالمین من اہل البیت سلام اللہ علیہا شیخ ابن حجر  
پہلے است کہ از لفظ اہل بیت و دین حدیث جز اہل بیت کہ معنی نسب اہل بیت  
کرد و بشریکہ و معنی ثانی بہین شدہ متبا و از لفظ اہل بیت باین معنی رجال آن  
خاندان پیوستند پس بالمفہوم بل بالمبتدق ایضا حاصل حدیث اینست کہ اہل بیت  
نبی ای لرجال او صیارہ و قمرتہ جلیہ یرین معنی انکہ باتفاق اہل ہل سماویہ و صابیت  
نیسوان نمیرسد و نیز از مطلق قمر و کمال مراد میباشد کہ اقال بعض الفقہاء عند  
ذکر ہذا الحدیث و ہو مسلم عند العتلاء و تصور از ارشاد این حدیث نفس برانکہ عبرا  
اوصیاء انبیاء یمینباشند و اگر از عہد جناب ابوبشر آدم عم تا عہد سید الانام  
حضرت خاتم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم منع کردہ شود و صابیت اگر واقع شدہ است  
جز باہلیت نرسیدہ است پس فاضل معاصر کہ بکلمات سنخیفہ این حدیث موضوع  
گفتہ اعتقاد تشریح طول اسان مانع است جز ایکہ باورت اللسان کویم و کریم کویم  
وے چون ابن حدیث نفس است و اہل بیت خلافت خلفائے شان موضوع  
نخواہند گفت چہ خواہند گفت و اگر یکبارہ سے را این تفسیر صحیح صحیح افتخار عہد

کیش با نوز از سبها هم خالی نیست تا شمع لما اصبح بالحق و کن منصفنا  
 ذمنا لا تنعفا شکر اگر علم بران از صناعت منطلق از یقینات او مسلم کانه عقل است  
 و مثل خبر عملی طب منقود بالذات و در مجلس بین و برین که قضیه بهر جهت  
 جزیه میباشد و قضیه آن اهل بیت کل نبی او صیاده و یاریب جمله است پس  
 در حقیقت مفاد حدیث ان بعض اهل بیت کل نبی او صیاده هست و اگر خبر  
 محال کلیت قضیه هم مشتمل میبود تا هم کمره از خبریه گرفتن قضیه نبود و الا  
 معنی عبارت حدیث چنین باشد ان کل اهل بیت کل نبی او صیاده و الا قبول  
 برین که اولی مسکنه فان خروج سیده نساء العالمین بموجب خبر الحدیث از  
 اهل بیت الطاهرین و علی بن ابی طالب باشد و در الترام کرده اند جمله منعکس باقی مانده  
 کلام بر کلام فاضل قزوینی منقول اما اولاً پس حقیقت حال این است که درین  
 فاضل فرموده سوسه خبریست قضیه و دلالت لفظ اهل بیت در حدیث برر حال  
 مساورت نکرده و توهم تعارض حدیث مذکور با دیگر احادیث بخاطر نموده ایبه  
 جا گرفته نفی تاویل جمع افتاده حال آنکه اصلاً تعارض نبود کما شرح و مقاله  
 فاضل ممدوح قول شاذ و خلاف اجماع و ایضا پس هو سامحه الله

ممن یدالیه الامتقاق فتقولہ ہذا الی عبارہ و علی ہذا اگر فاضل معاصر را این عبارت  
 بایہ جرح و نقص بہت افتادہ بود و من بر کلامش میگردد بحق کا فہ امامیہ کہ درازہ  
 نفسیہ باین شد و مذکورہ از داب محصلین و ذوی النصفہ بر اصل نایبہ بعید و گویم  
 کہ تجب از خشونت اعلام قفل بزر یا نمزودہ است و اگر گویند کہ رسم ستر در میان  
 علمای فریقین است کہ از کلام علماء سابقین استناد کردہ اعتراض بر نہاد  
 ہدگر میکنند و از آنچه تو گفتی این قاعدہ بر ہم میشود و ما را ہم میرسد کہ بکلام ہر  
 عالمی از زمرہ ما استناد کنی بچنین جواب دہیم گوئیم سلمنا لیکن نتیجتاً  
 وار و بیشتر استناد با حادوث و روایات خود دید بطریق خصم و فریب ہستند  
 کہ بسبب اتفاق موقوف بہ و بخت تقدان احتمال خرق و اختلاف مختلف  
 بالقرنیہ میباشند و بتدریج کلام علماء کہ فی حد ذاتہ موقوف و دوال بر تائید  
 مستند باشد استناد میکنند بکلام سیکر قائل در ان منفرد و بوجود خلل در ان  
 ظاہر باشد نقص بر نہدہب طرف متقابل تو انکہ چنین نقص در الزام مخصوص  
 قائل ان کلام می باشد نہ بدہب ان فرقیہ و در سحیت کہ این تاویل ملا خلیل من  
 قبل نقضہ کردہ زینہار مستند سے از ارشاد موصوم یا امامہ اسلاف کرام

هزار و دو خط از غیر معصوم بعید نیست و اما ثانیاً پس کلام فاضل مدوح مستلزم  
 محذور است چه نفسی که الله از روی احتمال اولین قائل شمول اهل بیت  
 بحضرت سیده النساء العالمین بسبب وسیله وصایت و ولایت اوست  
 ازین مرتبت شرف جناب عصمت فیاب پیدا است که بوسیله جناب معصوم  
 بقیه اهل بیت قاتر این مرتبه عظمی شدند و با احتمال دومین تصریح کرده که اگر در کلمه  
 اهل بیت داخل نباشند در کلمه نقل داخل اند حسب مال و ممکن ان لا تكون  
 و اختاره فی النقل از روی حدیثیکه ذکر کرده و هو قوله صلوات الله علیه و آله و سلم  
 اللهم ان کل شیء اهل و نقل و هو لا و اهلیتی و نقلی مگر فاضل جمله و تكون داخل  
 فی النقل را عمده ذکر نکرد و این از ان قبیل است که تصدیقش از ادب با فقیر  
 مانع است و آنچه از لفظ امکان ضعف قول استنباط کرده نباشد طویل السال  
 بران ریخته اند بجایه و و اخیراً ما بقدر هم خیال نفرمودند که هر گاه در احتمال  
 لفظ امکان ذکر میکنند ایراد لفظ امکان اکثر بجهت حصرتین الاحتمالین میباشد  
 نه در ذیل مرعوبیت و الا قولین مرعوب باشند و این نیز ما سخن فیه خلاف  
 در آیه قائل است یعنی و محول و عدم محول را مرعوب نمیتواند گفت و ملاک

انیت کہ اگر بن الکوون من اهل البیت و العصر ملازمت میبود تا آنچه فاضل معاصر  
 فاضل ترمذی معنی میگرداند بجا بود و بدیهه است که بین الامرین اصلاً ملازمت  
 نیست بلکه نسبت بهر سه معنی که در صدر کلام بیان کرده شد بر مردم خاصه فاضلی  
 و انالی اطلاق نمی پذیرد و جناب کبیر یا که خطاب ملائکه را بجناب ساوره حکایت  
 فرموده جناب مدوحه بالاتفاق معصوم نبودند و در رتبه علمای سینه کلفه  
 اہلبیت و آیت تطہیر سخی از و اح مطہرہ بسلام اللہ علیہم منقر و ایام شکر کا قایلند  
 قایل عظمت نشان نیستند و زید بن ارقم را کہ تمامہ اشخاص محرم علیہم الصدقہ  
 را داخل اہلبیت گفته اند بے اثر آنها اثر و سینه معصوم نیست و این ہمہ چیز  
 بتوسی خاطر ترمذی بن رفت و الا امریکہ سلم خصم باشد حاجت سند چیست  
 قاین الملک است هر گاه ملازمت بین الامرین نباشد و قائل معترف عظمت  
 حضرت مدوحه و شمول لفظ نقل بجناب باشد از قولش بعد شمول لفظ  
 اہلبیت باشد الا تمایز نسبت عدم صلوح و صیانت اللانوشه از روی حدیث  
 ترمذی که ترمذی منقصبه نشان بری ازین بجز رسول ثقلین لازم نمی آید  
 نمای معذور و فی و لک لمحض کہ بسبب فقدان ادراک اختلاف موارد

استعمال نفاذ اہل بیت و عدم اندک تمیق در معنی حدیث فاضل معاصر الزوہار  
 دور از کار و گرفتہ و قد کشفتنا القناع عن وجہ الحق فالحمد لله علی الایاج الحق و الصلوٰۃ  
 والسلام علی اہل البیت المطلق و علی عترۃ الدین ہم یوصایتہ دون غیر ہم حق  
 منہی لفظ اقول و بالمد التوفیق جناب موصوف باوصف دعوت مستدام  
 مانہ از اصولیہ و اجاریہ بسوسے او کتاب منہی الکلام و عدم تیسران  
 الی یومنا ہذا چنانچہ در رسالہ المکاتیب لروثہ الثعالب و الغرابیب  
 باعتراف شان عنقریب مبیوطی شود آنچه کار کا و کردہ و دینی چند کرد  
 اور و نزدیکترین خلائق و مستاندند باعث سران ست کہ اہل حق  
 از غایت سرور و شادمانی بعد از مطالبہ آن در پیرین گنجند و شکر انیز و  
 کار سازندہ نواز زیادہ از طاقت بشری بجا آرد زیرا کہ اگر منتهای  
 کوشش کہ این رئیس امامیہ بجا آوردہ و دل خود را با آتش فکرت سوختہ  
 زمین و آسمان را بہم دوختہ سمت ظہور نیکی گرفت بخاطر بعضی از عوام اہل  
 حق و معاصر جمع از خواص شیعہ متطرق میشد کہ شاید کسی از علما برود کتاب  
 منہی استطاعت داشتہ باشد اکنون کہ این افادات جدیدتر و منہی مخلص



قدیم ابلاغ داشتند و این اوراق را در زمانه پادشاه گارگدشتند راه  
 و بهم مسطور کاشته و خیزند و در تلوپ کافه خلایق از نو قلمین عثمان  
 نام حاصل گشت که لایق طعون جوابه لایق لایق و لایق لایق و لایق لایق  
 طیار بلکه بر کسی را قلمین کلی بحصول انجامید که این بزرگان خصوصاً رئیس  
 ایشان زینهار بر فهم مطالب کتاب مسطور قدرتی ندارد تا بروی قلم آن چاه  
 رسد مرزا محمد رئیس الاخباریه هم در بلده لکهنو و هم در آن ایام که او نشان  
 و بلده کانپور رسیده عازم عتبات عالیات بودند گفتند که جمعی از شیوخ  
 ساکنین و نازنین هر دو شهر سوال کردند که سبب چیست که علمای اینجاب  
 کتب دیگر قصد کردند و حوصله ما سے خود را ظاہر نمودند بخلاف نشیانی بکلام که  
 بزود نقصش بهترین عجز تصور اند گفتیم صاحب مہتمی بکلام سخن خود را غالباً  
 بر احادیث ائمہ اطہار باندره و علمای شیوخ درین علم و امانده اند و نیز اقوال علمای  
 خود را کمتر و نقل و ادو دیگر ان از اسیات را کمتر آورده اساس کلام خود را  
 بیشتر اصول و قواعد بنا و اند و علمای سے این و یار چون عمارستی درین امور داشتند  
 بصداقت و تقاضاست و این بر چیدند مہتمی و کسی را تو ہم در بگردان این نشانی

و حکایت محبت را نشاید زیرا که در رساله مذکور که مکاتبت مخاطب لمی را در آن  
 ذکر کرده فوائد و نتایج را که بر آن مترتب شده بود بقدر ضرورت بیان میکنم  
 میگردد که خالص صاحب جامع الکلیات نوع انسان را اقرار بخیر و قصور خویش نمیکند  
 نامی علمای شیعه از اصولیه و اخباریه دارند و این مقصود را کمال زار و البها میرا  
 بکاتبیکه با سامی بعضی از تبحرین امامیه نامزد کرده و ادای فرمایند و از فهم فرست  
 پیر و ندانند و کتب اولیه که نام او ملا نورالدین حسین است و سیاه و سپید زان را انیک  
 دیده و گرم و سرد و روزگار چشیده) نیز اعتقاد باین معنی مطابق مقتضای  
 که خبر آنکه هر کسی بر روایت کتابی تا درستی حتی که از آن مخالف جلیله که  
 کاتب در کتب اولیه بقلم داود انیم عیان است که ترو در حقیقت اندر بی خود  
 بعد از مطالعه منتفی، کلام دارند و سرمای خویش را گاهی بدو بار و زمانی بسنگ خار  
 ریش میکنند و انشا الله تعالی انهم مطالب و مقاصد بعد از ظهورت رساله سلطوری  
 خاصه با هم خالی میشود و لذت آوازه در تمام جهان و جهان نیان می افتد قوله  
 یقول العبد الضعیف آه قول رسم و این حضرات شریفین مدین فرموده  
 اول بستن ظاهرین از قدیم و حدیث بران قرار گرفته که نخستین آتش و جهان زنده

چون بلند شود با پاشی مشغول شوند و اول اقدام بر حور حجامانند هر گاه بجایت  
 حصوے کشد و با نهالے انجاد پیشون و غراواری و سینہ کوبی و سوگواری و ازین  
 و از احوال خود را بر اعناق دیگران اندازند تا عوام را بطالفت میل اطلاع  
 بر حقیقت حال دست بهم ندید نظر نکنی با فعال تدما می اما میسر یعنی جماعت کوفیه که  
 برای اثنا عشری بودن شان و زیادت ثواب کافع در حیات آنها چهره روایات  
 و احادیث که همه عظام این قوم در زبان خود نگاه داشته اند و صاحب الاعیان  
 متعین و قاضی نور اله شهبین نور جهان زن شیرانگن خان با صلاحتهم <sup>تقلید</sup> جهان  
 آن قدا و فرزند نسا و نیت خود چه و فائز که بد اسج و مناقب شان بر صفحات <sup>کتب</sup>  
 و نگاشتنند و اکنون کج بنجیه بزوی کار افتاد یعنی دگر و نیم هم و از نا تمین مرانی  
 بزبان تبری آن روایات را بسلاک نظم کشید بر بر کسی مخفی تواند بود که کوفیان  
 بیوفاز قدا و قوم چسپا و وزده هزار اخلاص نامها نیز و حضرت شهبید که بر اثر  
 کمانی الحار و غیره و آخر اخبار احرار و الحاح بیشتر باعث بران شد که کجتاب  
 از حرم مکه معظّمه را و نا الهی شمر ناد مکر میثه با کس و کوا صحاب با خویش شفقت  
 نمودند چون عیبید الهه زیاد بد تمها و بکوفه داخل شده بکده با شهید و تو به پایب

کوتیایان غدار پر داخت با وصف کثرت آنرا و که از زانغ و زغن زیاد بودند  
 و مثل مور و ملخ می نمودند لغار را نواختند و زفاقت حضرت مسلم را ترک ساختند  
 و مرد و غاو و مثل باختند بلکه بطبع دنیا نیز می دیدند شکر تفاوت اثر منسک کردید و بیشتر  
 بر روی مهران کر بلا علیه و علی و زیت و شیعه الاف التمجید و الشاکت ز و مخ  
 خمس المناظرین ابو القاسم بلخی را تصانیف خویش که در نقص تمهیدیه  
 نوشته و امام المتکلمین امار الله برانه در کتاب ریاض و علامه مصری بعبه شیخ  
 احمد نظام الملته و الدین در کشف الاستار و دیگران از مناظرین در کتب دیگر  
 پرده از روی کار با حمال و تفصیل برداشته اند و وجوه لقب این قوم را  
 برین وجوه ذکر کرده صاحب عجیب العیاب بگوید ولما وصل حسین  
 الی مکان الذی دعت فیہ الحارثه و قتلت رجاله و بقی منفر و انظر بعض الحلقه  
 الذی کتبوا الیه و قد عرفهم فنادی بهم باسماءهم فقال یاشیت ابن ربیع یا حجاز  
 بن البحریر یا فتی بن الاشعث یا زید بن الحارث بن المکبته الی ان قد سئیت لهما  
 و اخضر الخبیلان فاقدم علینا فانک انما تقدم علی من یبوء مجذبه فقالوا له لم یصل  
 فقال سبحان الله و الله قد فعلتم و لم تر قبوالا و لا ذمه امهی و لیکن چون  
 سفار بقصب کیش رود ایات این بزرگان کجا بگوشن خویش بیدر غر تا گریزاز

از کتب معتبرہ شیعہ یکدو حرف نوشتہ می آید کہ خاتمہ المحدثین ایشان ملا باقر مجلسی  
 در مجلد عاشق از بحار الانوار پنجم آورده مصلحت بفارسی این است کہ ہر گاہ امام حسین  
 در ذوالہ رسید خبر شہادت حضرت مسلم وہانی و عبد اللہ کبوش مبارکش رسانیدند  
 را را اگر سبت و مکتوب را ہر حضار بخوانند و فرمود کہ شیعہ ما دست از یاری ما باز  
 داشتند و ما را بعد از طلب مخدول کردند و دقیقہ از عداوت فرو نگذاشتند ہر کہ  
 از شما جدائی را قصد کند بے تکلف جدا شود کہ بروی حرفے نیست مقارن  
 اینحال بسیاری از مردم راہ یمن و شمال اختیار نمودند و اہل مدینہ و بعضی از انہا  
 کہ نیت خالص داشتند و در اثنا سے راہ شریک شدند دست بدامن رفاقت محکم  
 زدند نتیجہ محصلہ و نیز در یمن مجلد جاہک کہ کلام بلاغت نظام امام حسین با اشقیاء کوفہ  
 منقول است و درین صفحہ عبارت عربی از کتب اہل حق گذشت صریح از ان معلوم  
 توان کرد کہ شہیت ربیعہ و قیس ابن الاشعث و نیز یزید بن الحارث و مانند ایشان کہ روسا  
 لشکر شقاوت اثر بودند مذہب شیعہ داشتند و ان صفائین در کاتب خویش باو کردند  
 کہ اسباب قتل و قتال ہیا کرویم و امامی و شیوانی جز تونداریم و می خواہیم کہ ہمراہ رکاب  
 سعادت نصاب و ما را از جائزین و ظالمین براریم و داد رفاقت دہیم و در کتاب  
 سواعظ منقول است وہم دیگر کتابہائے قوم نیز بران گواہ است کہ چون مرد متوہ  
 یافت و بعد کہ آمدند اگر کہ اسے اہل کوفہ مادران شما با نام شما گرفتار کردند این  
 شاید تہ بزرگ دار را بعد ہا سے دروغ طلبیدید و اکنون شہر بر روی او  
 کشیدید و اورا خصت گشتن زید ہید و آب فرات را کہ بہو و نفاصلے  
 و مجوس و سگ و خوک می آشانند باد و اہلیت اور و انمیدار بد با اینہم بیوقا  
 ہا سے قدمائے شیعہ کہ از کتب فریقین گوش کردے کوفیان سے جیہ بعد  
 از شہادت شہید کرد بلا رسم ماتم و شیون را آغاز کردند و بنا لہا سے خلیفہ خراسان

زار زار میگردد چون گذر اهل بیت برین قوم بد نهاد افتادند فرمودند سبحان الله  
 هرگاه شما خود ماتم کنید و سینه را در مصیبت ما گوید دیگر کسبت که ما را کشته باشد چنانچه  
 کتب مقاتل و مواعظ و مانند آن باین مکیدت و مزید تسبیح نامتق و در مشتی و از آنه العین  
 از کتب شیعه ثابت که قبح باب تعلق از صدر اول امامیه است که حضرت امیر لعن  
 و لعن در باره ایشان کردند سب آنکه چند بار بجناب را آماده پیکار ساخته راه قرار  
 پیروند و درین مقام که سخن از تسبیح خا ذلین اهل بیت طاهرین و مکائد منافقین می رود  
 و حال کوفیه بو فاضلین اسرار آنکه پس از قدامت اثنا عشریه مذکور میشود بسیار که

از اصول رفته بود ارم که بحال آسانی بمنزل مقصود می برد بطور نمونه روایت  
 امور المحدثین که او را امام المتبصرین قرار دادند و بخش این باب الالباب رئیس بابیه  
 در مقبره که بر باب کوفه است نهادند و تا سالها بسوگواری افتادند و اعور تیش دین  
 رساله با ضامن مجیب و و ما یم غریبه از کتب شیعه عیان خواهد شد هر دو گوش باید شنید  
 و بهر دو چشم باید دید که او در باب کرامت التوفیق حدیثها آورده که آغازش نسبت  
 عن ابی حمزه الثمالی قال سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول ما ثابت ان الله تبارک  
 و تعالی قد کان وقت هذا الامر فی سبعین فلما ان قتل الحسین عراشته غضب الله  
 علی اهل الارض فاخره الی اربعین و لانه فجدتاکم فاذا عتم الحدیث فکشفتم قناع استرا

یجعل الله بعد ذلك وقتا عندنا و یجو الله ایشار و یثبت و عنده ام الكتاب قال  
 ابو حمزه محمدت بدک اباعبدالله فقال قد کان اولک شارج و شرح فارسی میگوید  
 که شیخ طوسی در کتاب غیبت الحدیث را باین روش ذکر کرده عن ابی حمزه الثمالی

قال قلت لابی جعفر ان علیا کان یقول الی السبعین بلا و کان یقول بعد الیلا  
 و حار و قد مضت سبعون و لم تراخا فقال ابو جعفر بان ثابت ان سببته را وی  
 مذکور است نام با صغر گفت که جناب چه میگوید که با تا سالها پیش در

و اینهم که بعد از سختی و بلا و تنگدستی فراغت و کشایش است و بالیقین مدت  
 مذکور در گذشت و ندیدم که رفاهی صورت است نام با قمر فرمود بر ترجمه شایع  
 که اے ثابت بدستیک اند بتبارک و تعالیٰ تحقیق فراغت با شیعہ ماتر و یک  
 متعین کرده بود ظهور این امارت آمد پس از دو سال هفتاد و هجری پس چون  
 کشته شد حسین ۴۴ سعت شد غضب الله تعالیٰ بر مشرکان اهل زمین  
 پس تاخیر کرد ویراے خذلان مشرکان تا سال صد و چهل و هجری پس حکایت کردیم  
 شمارا با سراسر خود پس فاش کردید حکایت مارا که پشودید پرده سربار امر او نشست که آن  
 نیز فراغت با و شیعہ ماتر و یک متعین شد و چون افساسے سرگردید ازان زمان نیز  
 تاخیر شد و نگر دانید الله تعالیٰ بر اے آن ظهور دولت و قمر حسین نزد ماد محومی  
 الله تعالیٰ از زمین فضل خلافت انچه را که خواهد از اعتقادات و اثبات میکند آنچه را  
 که خواهد و نزد الله تعالیٰ اصل کتاب است بیان این آیت از سوره بقره شد در حدیث  
 سوم باب بست و چهارم کتاب التوحید که باب الید است گفت بو بمتره پس حکایت  
 کردم این حدیث را بر اے امام جعفر صادق پس بر اے تصدیق آن گفت تحقیق  
 بود آن اشهی بلفظ تقریر دلیل ایما بعد شهادت و احادیث نیست که اگر کشندگان  
 امام حسین که انجناب را طلبیده یوفائی را با مصاصه مرتیب رسانیده امامیه اثنا  
 عشریه نباشند ظلم بازی عمر و جمل لازم می آید یعنی چنین گناه از عمر ایشان صدور  
 یا بدو شیعہ اثنا عشریه بسبب فراغت و استناد و غیبت امام دوازدهم که اعتقاد بانها  
 مذیب ایشان است و غیبت او باعث کمال گمراهی و جهالتکاهی است معذب  
 شوند و در غالب اوقات ذلین و خواری باشند و این بذا الا ظلم صریح و لزوم مذکور  
 مثل آفتاب نمرود است زیرا که از منطوق حدیث پیداست که اگر امام حسین را  
 شهید نمیکردند و تخلف بعد از دعوت انجناب نمی نمودند فرخی بر اے شیعہ

در سال ہفتاد و ہجری مقرر بود چون این دغا و غل و نفاق و دخل از ایشان صدور  
 یافت حق تعالیٰ محروم گردانید ایشان را از ان و ذلت و مسکنت بر ایشان  
 مسلط نمود و بمقتضای قول شیخ علیہ الرحمۃ **س** نخواستند حرفے زبان اورا  
 کہ سعدی نگوید مثال بران **ہ** مثلے میزنم و اصل دعویٰ منافقین کہ ما ایم  
 مجہدین اہلبیت طاہرین نہ کیے دیگر از مسلمین سیکم یعنی حقتعالیٰ چنانچہ بر  
 پیود این ہر دو بلا محیط گردانید بر رخصہ نیز و سبب آن از قرآن مجید جا بجا واضح است  
 یعنی بحریف کتاب آسمانی و نفاق و مکہرت شیطان کہ بنیاد مذہب رخص بران  
 افتادہ لیکن بمرکت حضرت آئمہ کہ نام شان در زبان وارند قریب بود کہ ان  
 ذلت و مسکنت یکسو کرد کہ ناگاہ زہا سے سرسپتہ آئمہ ہدیے را کہ تمامی عمر  
 ایشان بقول سید مرتضیٰ در تزیین و خیرہ باختلاسے دین و تہیب بسر شد  
 حتی کہ امام الائمہ پیاسداری آن نکاح کلثوم قبول نمود بکشاوند در ساس  
 عذر و بیوفائی باز از سر نو نہاوندہ بار بار بعل آوردند چنانکہ حکیم فردوسی گوید  
 زنا پاک زادہ ندرید امید کہ زنگے بستن نگر و سفید بود ز نہارگان مبر کہ  
 این فشاگناہ جعفر بودہ زیر کہ مدد با اصول از حضرت اہلبیت بتواتر معنوی  
 بتوسط ہمین رخصہ مروی و منقول است کہ افشاسے راز ما قتل عمدہ است  
 نہ قتل خطا و در بیشترے زمین عادیث حضرت نفوس قدسہ دست بر حلق  
 خویش کشیدند و اشارہ بخنجر کردند چنانچہ مطالعہ بحار الانوار و شرح کلے بران  
 گواہ است بس شیعہ در حقیقت از سیمو دور گذشتند و ہنوز بشامت اعتقاد  
 تحریف قرآن مجید و اختیار تفریق گرفتار اند و اگر این شنائے و قبائح را از راہ حق  
 و سبے باکی از سبط خاک بعالم افلاک رسانند یعنی خود آئمہ افشا کرد  
 کہ راز ہا حسستہ خویش یا ایشا سپردند و الا لکنہ بقیام عمود نور و مطالعہ لوح محفوظ



مخلص را از مناقب می شناسند گوئیم را بار است که قضایح مذہب رفیع را شمارده انکدر  
 فلا بد ایضا و لا بایته بنا لک ولیکن هذا ایضا من ذلک فیلکون ضغلا لعماله وضعتا علی ابال  
 معذک لفظ نما المسلمون که عنقریب در حدیث دیگر می آید و ولایک بران وارده که اهل  
 اخلاص و فرمان برداری از این جدا شوند و ما هم الا الایمه و ابنا عم من اهل بیت  
 و این مقام کافی است و اگر گوئید که شارح تخیص کرد این عذاب را  
 بشرکان فلا بوجل ایضا اگر گوئیم بر تقصیر انصاف با کسی اور نام اثنا عشریه بر بیان  
 بدون ولیکن این بیچاره بر اے تحفظ ناموس مذہب خود پرده پرنداشت و پیروی  
 ابو حمزه ثمالی گذاشت بلکه تمبلی بکار برد که بنده اثر بر اصول شیعہ می کشد  
 و زنگ ریب را از قلوب بی زوایم پائش آنکه شرک بمصطلام کلینے اغور  
 و مقلدین او از جماعت قاصر نظر شرک است کرد و انبیدن جمع است در راست  
 که محصوم نباشند و پیروی ایشان کردن و درین معنی اکاذیب بسیار  
 از اینان قدما کے خود اخرج نموده اند و منهم جبرئیل ابن احمد و شهاب بن  
 زیاد و غیر جماعتین جاست که غیر خود را از فرق شیعیان کفار و مشرک دانسته  
 باخبار منقولہ خویش او بخت اند چنانچه مطالعه کتاب مختار و خلاصه و تخیص و شرح  
 بران شاید است و چون این معنی را و حال مذکور رسم درین کتاب آورده و  
 بصفح روایات دیگران نیست زیرا که شارح در تہدید این حدیث  
 قبل از ترجمہ بیکد و سطر میگوید کہ در لفظ فقد شما کم فاو عنتم الحدیث  
 بیان توقیف نیست بلکه اسرار دیگر است مثل بیان شرک آنکہ ضلال  
 و شرک هر که بروشن ایشان سپرد انتہی و پر ظاهر است کہ ریجان مختار  
 علی اللہ علیہ وسلم را بدو از دہ ہزار کتب سب طلبیدن و انواع ظلم و جفا  
 بتقدیم رسانیدند و نزد و غایب سخن گمانے الحارہ یا پیروی شان نیست